

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۴/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۵/۱۱

(صص)

بازتاب عناصر عامیانه در دیوان فلکی شروانی

نسرین هاشمی*

چکیده

یکی از ابعاد بسیار مهم زبان و ادبیات فارسی را ادبیات عامه تشکیل می‌دهد. قصه‌ها و اشعار عامیانه، مناسب‌ترین منبع برای شناخت فرهنگ و روحیات توده مردم هستند. ادبیات عامیانه فارسی هم مانند ادبیات کلاسیک دربرگیرنده دو بخش (نثر و شعر) است. در ادبیات کلاسیک هدف از آفرینش یک اثر، تأثیرگذاری بر عواطف خواننده است و نویسنده برای خلق یک اثر علمی-عقلانی دست به قلم

* کارشناسی ارشد

nasrinhashemi1301@gmail.com

می‌شود؛ اما در ادبیات عامه، هدف از خلق آن، بیشتر سرگرمی مخاطب و حفظ و انتقال فرهنگ و سنت‌های یک جامعه است.

از مهم‌ترین علل شهرت شاعران، میزان استفاده از مسائل زیبایی‌شناسی، صور خیال و مطالب و نوع مضامینی است که در اثر خود از آن بهره‌مند می‌شوند؛ در این میان یکی دیگر از علل شهرت شاعران، تأثیرپذیری از باورهای عامیانه است. چرا که ادبیات عامیانه در آثار مکتوب (نثر، شعر) و سبک‌های گوناگون، از جمله سبک آذربایجانی، سهم بسزایی دارد.

اگرچه در این زمینه پژوهش‌های ارزنده‌ای ارائه شده است و آثاری دال بر بررسی عناصر عامیانه در دیوان شاعران سبک آذربایجانی وجود دارد؛ اما هیچ موردی که دلالت بر عنوان «عناصر عامیانه در دیوان فلکی شروانی» کند، یافت نشد و در واقع این پژوهش، از اولین آثار در این عرصه می‌باشد.

هدف از این پژوهش، بررسی و تحلیل عناصر عامیانه و نوع مضامین و تصاویری است که فلکی شروانی در دیوان خود خلق کرده است. فقدان پژوهش در این زمینه، طرح این موضوع را تأیید می‌نماید.

در این گزیده ابتدا تعریفی از ادب عامیانه ارائه شده؛ سپس خیلی کوتاه به معرفی فلکی شروانی پرداخته شده و در نهایت سعی بر آن شده است تا با ژرف‌نگری اشعار وی، بازتاب عناصر عامیانه و باورهای موجود در دیوان فلکی بیان شود.

واژه‌های کلیدی: ادبیات عامیانه، سبک آذربایجانی، فلکی شروانی، نظم و نثر

مقدمه

ادبیات عامیانه، میراثی ارزشمند است که در طی سده‌های متمادی از گذشتگان به آیندگان رسیده است؛ مخاطبان اصلی ادبیات عامه، توده مردم می‌باشند. ادبیات عامیانه نقش مهمی در انتقال ارزش‌ها، باورها و عقاید، آداب و رسوم یک جامعه دارد. این نوع از ادبیات بخشی از خودشناسی ملی هر جامعه‌ای است؛ و می‌تواند مناسب‌ترین زمینه برای تقویت هویت ملی باشد، علاوه بر آنکه دارای زبان و بیانی ساده و عامیانه است، جنبه سرگرم‌کننده و تفریحی و آموزشی و تربیتی هم دارد.

ادبیات عامیانه یا فولکلور در ایران، به گفته سیپک: «سنتی دیرینه و بسیار غنی دارد.» (سیپک، ۱۳۸۴: ۲۰). «هر جامعه‌ای معمولاً ادبیات نانوشته‌ای دارد که جزء فرهنگ آن‌ها محسوب می‌شود. این ادبیات که از نسلی به نسل دیگر، سینه‌به‌سینه و بیشتر به صورت شفاهی انتقال داده می‌شود، «فولکلور» یا

«فرهنگ عامه» نامیده می‌شود. «فرهنگ عامه» میراث فرهنگی گذشتگان و حکایت‌گر فراز و نشیب های زندگی، شادی‌ها، اندوه‌ها، دانسته‌ها، عشق‌ها، نفرت‌ها، باورها و خواسته‌هایی است که از قیدهای ثبت و نگارش رها بوده و به‌صورت سینه‌به‌سینه از پیشینیان به آیندگان می‌رسد و از طریق آن‌ها استمرار می‌یابد.» (جعفرقلیان، ۱۳۹۸: ۱۹)

«ادبیات عامیانه، ادبیات توده یا فرهنگ عوام یا فولکلور در مقابل ادبیات رسمی است که مخلوق ذهن مردم باسواد و تحصیل‌کرده است و مجموعه‌ای است از ترانه‌ها و قصه‌های عامیانه، نمایش‌نامه ها، ضرب‌المثل‌ها، سحر و جادو و طب عامیانه که در میان مردم ابتدایی و بی‌سواد رواج دارد.» (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۲۳)

ادبیات عامه از زمان سازمان یافتن جوامع بشری و از دیرباز به وجود آمده و بخش مهمی از زندگی روزمره مردم را تشکیل می‌داده و منبعی غنی از فرهنگ و هنر بوده است. این نوع ادبیات، اطلاعات ارزشمندی در مورد ارزش‌ها و باورها و سبک زندگی مردمان را ارائه می‌دهد؛ و با شکل گیری جوامع پیچیده‌تر و رواج سوادآموزی موردتوجه و مطالعه و پژوهش قرار گرفت. استفاده از عقل و تدبیر به‌عنوان ابزاری قدرتمند در مواجهه با مشکلات، امید و توکل به خدا به‌عنوان راهکاری برای عبور از سختی‌ها و تنگناها، قناعت و میانه‌روی، و تأکید بر زندگی ساده و دوری از حرص و طمع، احترام به بزرگان و استفاده از تجربیات آن‌ها، محبت و همدلی و دوری از کینه‌ورزی، صداقت

و راستی به عنوان یک اصل اساسی در روابط انسان‌ها، و در نهایت اهمیت کار و تلاش و دوری از تنبلی، پیام‌های مهمی است که به صورت شعر و مَثَل، داستان، قصه، اسطوره، ضرب‌المثل و کنایه و ... در ادبیات عامه نمایان شده است.

بیان مسئله

در این پژوهش سعی شده تا با تعمق در دیوان فلکی شروانی به نقش ادبیات عامیانه، پرداخته و در روند تحقیق به پرسش‌های ذیل پاسخ داده شود:

۱. جایگاه ادبیات عامیانه در شعر شاعران سبک آذربایجانی چگونه است؟

۲. تأثیرپذیری فلکی شروانی از ادبیات عامیانه چه میزان است؟

روش پژوهش

روش پژوهش به صورت کتابخانه‌ای و توصیفی-تحلیلی می‌باشد.

پیشینه پژوهش

پژوهش در عرصه ادبیات عامیانه و انعکاس آن در نظم و نثر فارسی رو به گسترش است و کتاب‌ها، مقاله‌ها و پایان‌نامه‌هایی هم در این زمینه تألیف شده است. هرکدام از این آثار با رویکردی مختلف

به بررسی ادبیات عامه پرداخته‌اند. اهمیت این نوشتار از آن جهت است که مقاله یا پژوهشی در مورد عناصر عامیانه در دیوان فلکی شروانی مشاهده نشد و این اولین باری است که ادبیات عامه در اشعار وی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

سبک آذربایجانی

سبک، روش و شیوه خاصی است که هر شاعر برای بیان مفاهیم و اندیشه خود بیان می‌کند. در یک تقسیم‌بندی کلی دو نوع سبک وجود دارد، سبک شخصی، که روش بیان شاعر یا نویسنده در آثار خویش می‌باشد؛ سبک دوره که بیان‌گر ویژگی‌ها و خصوصیات مشترک آثار گروهی از شاعران و نویسندگان در یک دوره خاص می‌باشد که آثار آنان را از دیگر دوره‌ها متمایز می‌کند. یکی از این سبک‌ها، سبک آذربایجانی سبک شاعران حوزه شمال غربی ایران، یعنی منطقه آران و آذربایجان است.

«در اواسط قرن ششم، سبکی در شعر فارسی به وجود آمد که به سبک آذربایجانی موسوم شد، علت این نام‌گذاری نیز آن بود که اغلب شاعران خطه آذربایجان ابداع‌گران و رواج‌دهندگان آن بودند؛ شاعرانی چون خاقانی شروانی، نظامی گنجوی، فلکی شروانی، مجیرالدین بیلقانی، ابوالعلاء گنجوی. این سبک اگرچه دیری نپایید و سخن‌گویان رسمی آن تا اوایل قرن هفتم بیشتر حیات نداشتند، اما تأثیر آن در شعر فارسی بسیار مهم و پُر دامنه بود.» (قافله باشی، ۱۳۸۰: ۴۸). یکی از

مهم‌ترین خاصه‌های سبکی شاعران این سبک، بهره‌گیری از انواع اصطلاحات علمی، کلامی، فلسفی، مذهبی و همچنین انواع اصطلاحات مربوط به اقسام بازی‌ها، آداب و رسوم مردم و موسیقی می‌باشد، این شاعران در این بهره‌گیری‌ها گاه به افراط کشیده می‌شوند (همان، ۵۳).

«به‌طور کلی از نظر تحول در فکر و مختصات ادبی، شعر سبک آذربایجانی در اوج روند تکامل شعری قرن ششم قرار دارد. در شعر سبک آذربایجانی از نظر فکر، فاضل‌نمایی و اشاره به علوم مختلف، تلمیحات گوناگون از جمله به آداب و رسوم مسیحیت، اشاره به فولکلور و عقاید عامیانه از جمله طب و نجوم و جانورشناسی عامیانه مطرح است به‌نحوی که شعر این مکتب غالباً محتاج به شرح و تفسیر است.» (شمیسا، ۱۳۷۵: ۱۴۳)

فلکی شروانی

نجم‌الدین ابوالنظام محمد فلکی شروانی، از شاعران بزرگ قرن ششم است و فلکی از آن روی تخلص می‌کرد که در اوایل امر به تحصیل نجوم اشتغال داشت. (صفا، ۱۳۷۴: ۳۰۸)

فلکی ظاهراً تمام روزگار حیات خود را در شروان و در دربار شروانشاهان به سر برده است (دیوان فلکی، ۱۳۴۵: ۸). به‌طور کلی اطلاعات دقیق و موثقی از نحوه زندگی وی در دسترس نمی‌باشد.

باشد. در ذیل انواع باورهای عامیانه که در دیوان فلکی به کار رفته به همراه مثال از دیوان وی ذکر گردیده است.

باورهای عامیانه در دیوان فلکی

باورهای عامیانه درباره موجودات و پدیده‌های موهوم خیالی

۱. اژدها

در افسانه‌های باستانی، نام مار بزرگی بوده که از دهانش آتش بیرون می‌ریخته است. (معین ۱۳۸۶ ج ۱: ۲۲۲). واژه «اژدها» که در فارسی صورت‌های دیگر چون «اژدر»، «اژدرها» و «اژدهاک» دارد به معنی ماری باشد عظیم بزرگ با دهان فراخ و گشاده که عرب آن را «ثعبان» گوید (قضایی، ۱۳۸۹: ۵).

اژدها در ادب فارسی، مظهر شرّ و نماینده اهریمن است و از بن‌مایه‌های اساطیری محسوب می‌شود. فلکی در بیت زیر عجز و ناتوانی اژدها را در مقابل اسب ممدوح به تصویر کشیده است:

آباد بدان سمند کز وی در خود کشد اژدها دم و دم

(دیوان فلکی، ۱۳۴۵: ۵۶)

این بیت از ابیات ترکیب‌بندی است که فلکی در وصف ممدوح خود سروده و خنجر ممدوح را به ازدهایی تشبیه کرده که دشمنان را به هنگام رزم می‌بلعد:

آن ازدهاست خنجر او کِش به گاه جنگ شد خورد جان دشمن و در خورد خورد شد

(دیوان فلکی، ۱۳۴۵: ۹۸)

۲. افعی

نوعی مار سمی خطرناک که در سنگلاخ‌ها، بین خار و خاشاک یافت می‌شود. در دهان این مار، علاوه بر دندان‌های کوچک تغذیه‌ای، دو دندان قلاب مانند در آرواره بالا وجود دارد که به طرف عقب دهان خمیده است. درون این قلاب مجرای است که به غده زهر راه دارد (معین، ۱۳۸۶ ج ۱: ۳۱۸). افعی نوعی از مار است که طبیعت آن گرم و خشک است چون گوشت آن را بپزند و بخورند، فضولات بدن به پوست روی آورد و چشم تیزبین شود و حواس و جوانی حفظ کند و معده را تقویت کند و برای درد عصب و خنازیر و جذام نافع باشد (عبداللهی، ۱۳۹۶: ۳۸).

۲،۱ افعی و جذام: جذام مرضی است که اعضا را متعفن می‌کند و آن‌ها را متشنج و چرکین می‌سازد و یا صدا را خشن می‌کند و باعث ریزش موی می‌شود. سبب جذام انتشار یافتن خلط

مداری سودا در سراسر بدن است که مزاج اندام‌های تن را فاسد می‌کند، شکل هیئت اندام‌ها را تباه می‌کند و در نتیجه وقتی استحکام یابد، پیوند اندام‌ها را تباه می‌کند و اندام‌ها را بخورد و چرکین شود و بیفتد. اگر ماده خلط سودایی در سراسر بدن منتشر شود و متعفن گردد، تب سودایی به ارمغان می‌آورد. برای درمان جذام از تریاق افعی استفاده می‌کرده‌اند. در هدایه المتعلمین در معالجه جذام آمده: «آنگاه علاج باید کردن به تریاق افعی و محمد بن زکریا گفت که من افعی بجوشاندم و بدادم تا بخورد، بیمار به شد» (همان)

افعی، در شعر فارسی نماینده شرارت و اهریمن است و در برخی موارد به‌عنوان زیرکی و دانایی به کار می‌رود، به‌طور کلی در ادبیات فارسی، افعی نماد چندوجهی دارد. افعی در افسانه‌ها و اساطیر باستانی بیش‌تر بیانگر بدی و شرّ است. اگرچه در منابع پزشکی، زهر افعی نوعی درمان محسوب می‌شود؛ اما در باورهای عامیانه زهر افعی موجب شفای بیماران جذامی است.

بنابر تعاریفی که ارائه شد، قدما معتقد بودند که دُم افعی جذام را درمان می‌کند، اما در بیت زیر فلکی معتقد است که نیزه ممدوح که مانند افعی است زمانی که بر بدن دشمنان اصابت کند بالعکس عمل می‌کند و باعث بیماری جذام می‌شود:

گر دُم افعی جذام دفع کند چون فکند رُمح چو افعی تو بر تن خصمان جُدام

(دیوان فلکی، ۱۳۴۵: ۵)

۳. پری

جن، جن مؤنث، روح پلید، دیو، استعاره از زن زیبا(معین، ۱۳۸۹: ۷۶۹). پری موجودی است لطیف و بسیار جمیل که اصلش از آتش است و با چشم دیده نمی‌شود و به واسطه زیبایی فوق‌العاده موجب فریب آدمیان می‌گردد (الهامی، ۱۳۸۶: ۱۱۰). پریان چنان‌که از روایات کهن برمی‌آید، موجودی است لطیف و بسیار جمیل که اصلش از آتش است و با چشم دیده نمی‌شود و به واسطه زیبایی فوق‌العاده آدمی را می‌فریبد. پری برعکس دیو، اغلب نیکوکار و جذاب است (یاحقی، ۱۳۸۸: ۱۴۱).

پری در افسانه‌های ایرانی موجودی باهوش و فرشته‌نما است که دارای قدرت سحر و جادو می‌باشد و گاهی موجودی زیبا و لطیف و گاهی نمادی از جان و روح است، در برخی موارد، پری در مقابل دیو و اهریمن است و به‌عنوان نماد خیر و نیکی است. پری در ادب فارسی مظهر زیبایی می‌باشد. شاعران فارسی‌زبان اغلب از ترکیباتی مانند: پری‌پیکر، پری‌چهر، پری‌رخ، پری‌سا در اشعارشان بهره گرفته‌اند. فلکی در بیت زیر اسب ممدوح را پری‌پیکر توصیف کرده است:

همایون مرکبش باشد به گاه سیر در قمرسرعت، فلک هیأت، صبا قوت، پری

پیکر

میدان

(دیوان فلکی، ۱۳۴۵: ۳۹)

درین بیت هم معشوق را از لحاظ زیبایی و دلربایی به پری تشبیه کرده:

او چو پری به دلبری کرده مرا ز دلبری خسته دل من آن پری بسته به بند و

سلسله

(دیوان فلکی، ۱۳۴۵: ۶۳)

۴. دیو

در قصه‌ها هر پدیده شر و بد با دیو، بنیاد نمادین می‌یابد. دیو نماد نیرنگ، فقر، قحطی، خشکسالی، ستم و غیره است (درویشیان و خندان: ۱۳۸۳، ج ۱۶: ۱۹۳). در باور عامیانه کسی که در بیابان تنها بخوابد، کف پای او را آنقدر می‌لیسد و خورش را می‌خورد تا بمیرد (هدایت، ۱۳۸۷: ۱۴۲).

دیو نزد اقوام هندواروپایی به معنی خدا بوده است، اما در ایران هم‌زمان با آغاز دوره مزدیسنا رهبران مذهب نوین این خدایان باستانی هندواروپایی را موجودات اهریمنی تصویر کردند. با توجه به این‌که در هندوستان تغییر دین پیش نیامد، خدایان باستان همچنان محترم شمرده شده‌اند که بزرگ‌ترین آن‌ها ایندیراست (تمیم‌داری، ۱۳۹۰: ۶۲).

دیو در ادب فارسی معمولاً، نماد نیروهای اهریمنی و صفات ناپسند انسانی است که وسوسه‌گر و گمراه‌کننده هستند. دیو گاهی به معنای شیطان است، به‌طور کلی دیو یک مفهوم چندوجهی می‌باشد که با توجه به اشعار و متون؛ معانی و نمادهای مختلف آن نمایان می‌گردد.

فلکی در این بیت، دشمن ممدوح را از لحاظ پلیدی و بدذاتی به دیو تشبیه کرده است:

حد کمان تو آسمان و تیر شهاب
دل عدوی تو چون دیو در شب دیجور

(دیوان فلکی، ۱۳۴۵: ۳۴)

و در بیتی دیگر بر این باور است که خلق و خوی ممدوح، حتی دیو و گمراهان را هم به‌سوی معرفت رهنمون می‌گردد:

سوی فرشتگی کشد مردمی تو دیو را
خوی پیمبری دهد معرفت تو، ضال را

(دیوان فلکی، ۱۳۴۵: ۱۷)

۵. مار و گنج

از باورهای قدیمی و کهن ایرانی، خوابیدن مار بر روی گنج می‌باشد. مار در افسانه‌ها و اسطوره های ایرانی گاهی نگهبان گنج است، گاهی نماد بلا و خطر یا اهریمن و کینه‌توزی است و در روایاتی نماد فرد فاضل و فرزانه است. در مفاهیم عرفانی و فرهنگی مار مانعی برای رسیدن به گنج

نیست بلکه نگاهبانی است که هماره از آن محافظت و نگهداری می‌کند تا افرادی که شایستگی دارند به آن دست یابند. مار و گنج از مضمون‌هایی است که در شعر، اغلب مورد توجه شاعران قرار گرفته است.

هر جا گنج باشد، مار هم هست مار به دور گنج حلقه می‌زند (شمیسا، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۰۶۷).
در بیت زیر تصویری که شاعر توسط تشبیه به تصویر کشیده بسیار زیبا و لطیف است، شاعر ابتدا معشوق را به گنج تشبیه کرده است و پیچش تار موی وی را به ماری تشبیه کرده که پاسبان و نگاهبان گنج می‌باشد:

گنج روان توئی و به هر تار موی تو مار شکنج بر سر گنج روان نشست
(دیوان فلکی، ۱۳۴۵: ۱۰۸)

باورهای عامیانه درباره موجودات و پدیده‌های اساطیری

۱. آب حیات

آب حیات، یا آب زندگانی، آب یا چشمه‌ای است که هر کس از آن بخورد زندگی جاوید یابد... در اعتقادات اسلامی، چشمه آب زندگانی چشمه‌ای است که هر کس از آن بخورد یا تن در آن بشوید آسیب‌ناپذیر و جاودانه می‌شود (یاحقی، ۱۳۸۸: ۱۰). آب زندگانی، آب خضر، عین‌الحیوة، آب چشمه خضر، آب حیوان، عین‌الحیوة در ظلمات است، هر که از آن بخورد نمیرد، اسکندر بطلبید نیافت... و این آب را روزی خضر کرد (سجادی، ۱۳۸۲: ۳)

چشمه حیوان، نمادی از جاودانگی است، در متون نظم و نثر فارسی این چشمه به‌عنوان منبعی است که هر کس از آن بنوشد عمر جاودان یابد. این چشمه اغلب با شخصیت‌های اساطیری مرتبط است.

در این بیت چاه زنخدان (چانه) معشوق را به چشمه آب حیات تشبیه کرده است:

آبی که آن ز چشمه حیوان برآمدی بر چهره‌ات ز چاه زنخدان برآمده

(دیوان فلکی، ۱۳۴۵: ۷۲)

و در بیتی دیگر دهان کوچک معشوق را به چشمه حیوان مانند کرده است، با این تفاوت که

چشمه حیوان در تاریکی و ظلمات است ولی دهان معشوق در چهره آفتاب مانند می‌باشد:

چشمه حیوان ز ظلمات است و او بر چشمه‌ای زآن خوش‌تر از کوچک دهان

آراسته

آفتاب

(دیوان فلکی، ۱۳۴۵: ۷۰)

۲. سیمرغ

عتقا یا سیمرغ، نماد عارفی است که به‌سوی الوهیت پرواز می‌کند. شاعر و عارف بزرگ ایرانی، در تمثیل شگفت از زبان مرغان، سفر رمزیار سیمرغ را نقل می‌کند که نماد بندگانی هستند که سرانجام به مقابل خداوند می‌رسند (شوالیه و گرابران، ۱۳۹۰: ۷۱۰-۷۱۱).

سیمرغ، پرنده‌ای افسانه‌ای و نماد جاودانگی است. گاهی نماد حکمت و دانش است و گاهی به‌عنوان نمادی از خداوند است. فلکی در بیتی اغراق‌آمیز، در مورد قدرت و توان جسمی ممدوح می‌گوید که سیمرغ در دست وی مانند گنجشک شده است:

به نزد رأی تو، خورشید گشته چون ذره ز زور دست تو سیمرغ گشته چون

عصفور

(دیوان فلکی، ۱۳۴۵: ۳۳)

و در این بیت با استفاده از تشبیه مرکب، انعکاس تصویر دریاچه هامون در هوای صاف را به عظمت و هیبت سیمرغی تشبیه کرده که هر صبحدم به سوی آسمان پر می‌گشاید:

از عکس روی هامون اندر هوای صافی هر صبحدم تو گوئی، سیمرغ پر گشاید
(دیوان فلکی، ۱۳۴۵: ۸۲)

۳. هما

به گفته اهل لغت، مرغی است استخوان‌خوار و سایه او بر سر هر کس افتد به دولت و اقبال رسد. شادروان دکتر معین در ذیل کلمه هما آورده است. هما (همای) در لغت به معنی فرخنده است و آن پرنده‌ای است از راسته شکاریان روزانه. دارای جثه‌ای نسبتاً درشت. هما با آن‌که در طبقه‌بندی جزو پرندگان شکاری است، غذای آن فقط استخوان است. هما استخوان‌ها را از روی زمین می‌رباید و از بالا بر روی صخره‌ها رها می‌کند و پس از قطعه‌قطعه شدن می‌خورد. او را عقاب استخوان‌خوار هم می‌گویند. قدما آن را موجب سعادت می‌پنداشتند و می‌گفتند که اگر سایه او بر سر کسی افتد او را خوش‌بخت کند. در ادب فارسی هما را مظهر فروشکوه دانسته‌اند. (تاج‌دینی، ۱۳۸۲: ۸۸۰).

هما نماد اقبال و سعادت است؛ شاعران بسیاری از هما در اشعار خود یاد کرده‌اند. مرغی است مبارک و نیک شگون، هما هر زمان که نمایان شود، مردم به زیر سایه او روند. ابیات ذیل هم اشاره به همین موضوع دارند:

فلکی با استفاده از تشبیه، سایه زلف ممدوح را مانند سایه هُما، میمون و مبارک می‌داند:

سایه زلف تو چون فرّ همای است به از چه فال من دل خسته، همایون نکند

فال

(دیوان فلکی، ۱۳۴۵: ۲۶)

۴. سودا

یکی از اخلاط اربعه که ازدیاد آن موجب مالیخولیا (عشق و هوس و خیال) و خشم و غضب می‌شود (شمیسا، ۱۳۸۶: ج ۲، ۶۹۳).

سوداء (مؤنث اسود)، سیاه «یکی از اخلاط چهارگانه که دوگونه است: سودای طبیعی که دُردی خون بود ... و چون اندر همه تن بسیار گردد آن بیماری آید که او را مالیخولیا خوانند ... و دیگر نوع آن که از سوختن اخلاط آمده بود این به غایت بد بود ... و این چهارگونه بود یکی از احتراق

سودای طبیعی بود... و اگر از این سودا مالیخولیا آید خداوندش بهتری نیابد... و دیگر نوع از سودای طبیعی از احتراق بلغم آید ... و اگر از این سودا مالیخولیا آید خیره آید و ابله و خواب‌ناک و نرم و دیگر از احتراق صفرا بود ... و چهارم آن سودایی که از احتراق خود بود و این بهتر بود از آن دیگر و اگر از این سودا مالیخولیا آید خداوندش خندنده و سرودگوی بود...» (هدایة‌المُتعلّمین، تصحیح دکتر متینی ص ۳۴-۳۶) (سجادی، ۱۳۸۲ ج ۱: ۸۶۰).

در این بیت، شاعر دوری و جدایی از یار را باعث سودازدگی و افسردگی و پریشانی خود می

داند:

بازیچه دست روزگارم

سودازده فراق یارم

(دیوان فلکی، ۱۳۴۵: ۵۴)

باورهای عامیانه درباره ستارگان و فلک

۱. تیر

عُطارد کوکب حکما و طبیبان و منجمان و شعرا و ازکیا و دیوانیان و کاتبان و نقاشان و تُجار و اهل بازار و دین و نطق و پاکی و ادب و صنایع است. به همین علت از عُطارد در شعر فارسی با القاب

اختر دانش، کاتب گردون، دبیر انجم، کاتب علوی، منشی دیوان گردون، مستوفی دیوان اعلیٰ، منشی دیوان ثانی، خدیو عرصه دیوان، پیشگاه دوم دبیر و جوان یاد شده است (مصفا، ۱۳۵۷: ۵۱۲). عطارد که او را دبیر فلک خوانند و گویند مربی علما و مشایخ و قضات و ارباب قلم باشد (برهان) بیرونی در التفهیم عطارد را بازرگانان و دبیران و صاحب‌دیوانان و صاحب‌خراجان دلیل می‌گیرد (التفهیم ص ۳۸۷) (سجادی، ۱۳۸۲: ۲۷۰).

در اساطیر ایرانی عطارد یا (تیر) به‌عنوان «نویسنده فلک» یا «دبیر فلک» شناخته می‌شود. این سیاره در ادب فارسی نماد «پیام‌آور و کاتب» می‌باشد.

در این بیت، ممدوح چنان دارای شکوه و عظمت می‌باشد که «تیر یا عطارد» در وصف دلاوری و شجاعت و شمشیر وی صدها نامه نوشته است:

تیر در اوصاف دست و تیغ و شست و تیر بر فلک، صد نامه و صد داستان آراسته

او

(دیوان فلکی، ۱۳۴۵: ۶۹)

و در بیتی دیگر نوشتن امان‌نامه ممدوح را منتسب به تیر می‌داند:

تیر از زبان تیغ یمانش بر فلک
زی خطه امان همه خط امان نوشت

(دیوان فلکی، ۱۳۴۵: ۸۸)

تأثیر سیارات و ستارگان بر روی زندگی افراد: علم اختربینی یک شبه‌علم است که مدعی است حرکت ستارگان و سیارات می‌تواند بر روی زندگی افراد و رویدادهای زمینی تأثیرگذار باشد. اختربینی فاقد شواهد علمی و تجربی است به همین خاطر شبه‌علم می‌باشد.

مضمون این بیت اشاره به این موضوع دارد که بر اثر اختر سعد، ممدوح کامیاب و نیک‌بخت شده است اگرچه در گذشته با مشکلات و سختی‌هایی (هبا هبوط) مواجه بوده است:

طالع خوبت از نظر کرده هبا هبوط را اختر سعادت از شرف داده وبا وبال را

(دیوان فلکی، ۱۳۴۵: ۱۷)

و در ابیاتی دیگر اشاره به سعد و نحس بودن ستارگان دارد و با نهایت سوخته‌دلی از اینکه ستارگان نسبت به او نظر مساعد ندارند گله‌مند است:

جز به تأثیر نحس انجم را نظری سوی روزگارم نیست

(دیوان فلکی، ۱۳۴۵: ۲۳)

اختر کامم فتاد اندر هبوط و اختر بد کرد در حالم مقام

(دیوان فلکی، ۱۳۴۵: ۵۳)

دیگر باورهای عامیانه

۱. جادو

جادو مجموعه اعمال و اعتقاداتی است که با تسلط بر نیروهای نامرئی و ارواحی که در خدمت این نیروها قرار می‌گیرد، در پی ایجاد اثراتی مافوق طبیعی و خارج از قلمرو شناخت‌های علمی است (سعیدیان، ۱۳۸۰: ۱۳۷۲).

مرحوم طبرسی در تفسیر خویش ذیل آیه ۱۰۲ سوره بقره می‌نویسد: «السحر عمل خفی سببه یصوّر الشیء صورته و یقلّبه عن جنسه فی الظاهر» یعنی سحرکاری است که سببش پنهان است و هر چیز را برخلاف صورت ظاهرش نشان می‌دهد. اصل معنای سحر پوشیدگی است و شس را به این جهت «سّحار» گویند که در شکم پنهان است و بر همین نهج، تاریک‌ترین زمان شب را سَحَر گویند (تاجدینی، ۱۳۸۸، ۲۳۱).

جادو از دیگر مفاهیم رایج در ادبیات فارسی است که به‌وفور در متون ادبی به چشم می‌خورد، جادو در داستان‌های عامیانه، عاملی برای ایجاد هیجان و غافل‌گیری در اساطیر، عامل تحول

قهرمانان است. جادو در اشعار حماسی، توصیف‌کننده نیروهای ماورائی در نبردها و در اشعار عرفانی هم گاه می‌تواند دربرگیرنده مفاهیم معنوی و تحولات روحی باشد.

«نرگس جادو» معمولاً در ادب فارسی و ادبیات عامه اشاره به چشم معشوق دارد که باعث سحر و جادوی عاشق می‌شود:

زلف چون مار تو، آسیب دهد لعل تو گر بر او نرگس جادوی تو افسون نکند
را

(دیوان فلکی، ۱۳۴۵: ۲۶)

در بیت ذیل شاعر با استفاده از تشبیه و استعاره، زیبایی چشم و ابروی معشوق را به تصویر کشیده است و در مصرع دوم «جادو» را برای تصویر چشم به کار برده است:

در طاق ابروی تو نرگس کمان کشیده داند ز خَم کمانت، جادو کمین نهاده
(دیوان فلکی، ۱۳۴۵: ۸۶)

۲. چشم زخم

کسانی که به چشم زخم باور دارند، اظهار می‌دارند که در بعضی چشم‌ها این نیرو وجود دارد که به هر کس نگاه کنند موجب نحوست و بدبختی برای آن فرد شوند. به افرادی که این گونه چشم

هایی دارند، «چشم‌شور»، «چشم‌زخم» و «چشم‌تنگ» می‌گویند. ترکیب آخر بیش‌تر در خصوص قدرت چشم افراد طمع‌کار به کار برده می‌شود (داندس، ۱۳۹۴: ۱۰۱).

هزاران سال است که چشم در بسیاری از فرهنگ‌ها به‌عنوان نمادی ویژه محسوب می‌شود. چشم های حکاکی شده بر روی سفال‌های کوره دیده، که از دوران عصر حجر چین و عصر «برنز سلتی» به جا مانده‌اند. همگی احتمالاً قصد دارند که صاحب مقبره را از شر افراد مداخله‌جو و ارواح فرضی مصون نگه‌دارند. پیاله قدیمی یونانی که دو چشم خیره در آن به تصویر کشیده شده‌اند، احتمالاً به‌عنوان ابزاری برای صیانت از صاحب قبر نقاشی شده‌اند. افزون بر چشم‌هایی که در آثار هنری بشر به تصویر کشیده شده‌اند، ادبیات فولکلور بت‌پرستان همواره افسانه چشم‌زخم را زنده نگه‌داشته‌اند. داستان افسانه مدوسای یونانی نیز به قدرت این موجود در تبدیل نمودن افراد به سنگ با یک نیم‌نگاه اشاره دارد. مصریان، فنیقی‌ها، توسکانی‌ها و رومیان از طلسم‌های عجیب‌وغریبی استفاده می‌نمودند تا خود را از شر چشم‌زخم محفوظ نگه‌دارند. یونانیان نیز به خانه‌های خود تعویذهایی می‌آویختند تا نگاه‌های رشک‌آمیز رهگذران را از خود بگردانند (ریچاردجی. کاکس، ۱۳۹۴: ۲۳۵).

در ادبیات فارسی معمولاً «شورچشمی» با مفاهیمی مانند: حسرت، حسادت، بدگمانی و بدطینتی همراه است:

محبوس بین ز یزدان کز بهر چشم بد را مشمول بین به شادی، شهری به دست بندش
(دیوان فلکی، ۱۳۴۵: ۸۵)

اما بر اساس باورهای عامیانه، قربانی کردن، نمک بر آتش ریختن، سوزاندن اسپند، سرمه بر چشم کشیدن، تخم مرغ شکستن، به همراه داشتن حرز و تعویذ، شیوه‌های مختلفی برای دفع چشم‌زخم بوده است.

اسفند، گیاهی است که دانه سیاه آن جهت دفع «چشم‌زخم» سوزانده می‌شود. اسفند از گذشته تاکنون به دلیل خاصیت خنثی‌کنندگی و دفع شر، در اغلب فرهنگ‌ها مورد توجه قرار گرفته است. در ادبیات کلاسیک فارسی، اسفند دود کردن موردی است که به آن معمولاً اشاره شده است. امروزه هم سوزاندن اسفند در فرهنگ‌های مختلف متداول می‌باشد، ایرانیان معتقدند اسفند انرژی‌های منفی را دور کرده و باعث دفع چشم شور و چشم بد می‌شود.

«اسپند سوختن برای دفع نحوس ستارگان و رفع چشم‌زخم حاسدان و دورکردن جن و جادو نافع است». شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۰۰ فلکی هم یکی از راه‌های دفع چشم‌زخم را اسفند می‌داند:

بزمی نهاد و خوانی کز بهر چشم بد را سازد سپهر و سوزد گه خز و گه سپندش
(دیوان فلکی، ۱۳۴۵: ۸۵)

۳. هفت هیکل

هفت هیکل، دعایی است که هر کس آن را به همراه داشته باشد از چشم‌زخم در امان می‌ماند، در بیت زیر فلکی نام ممدوح را مانند دعای هفت هیکل می‌داند که مانند حرز قوی عمل می‌کند:

شش حرف نام او ز شرف هفت هیکل کز بخت بر صحیفه هفت آسمان نوشت

اند

(دیوان فلکی، ۱۳۴۵: ۸۹)

۴. مهر گیاه

گیاهی است به جزیره حزیران (خیزران) روید در صحرای نرم و از زمین برآید مانند صورت آدمی، سر و موی و دست و دهان و چشم همه پیدا مگر کی رفتار ندارد و مثل آن بر کوه لایس درخت‌هاست، برگ‌های فراخ دارد بر هر برگی صورت آدمی و علت آن آفریدگار داند. (عجایب المخلوقات طوسی، ۳۰۷ شمیس، ۱۳۸۷: ۱۰۹۰).

مهر گیاه: گیاهی باشد شبیه آدمی که عربان بیروح الصنم خوانند و بعضی گویند گیاهی است که

با هر کس که باشد محبوب القلوب خلق گردد. (سجادی، ۱۳۸۲: ۱۴۹۲)

مهرگیاه معمولاً نماد عشق و دوستی است و به اعتقاد برخی ریشه‌ای شبیه به انسان دارد. فلکی در این بیت مردمی را به تصویر کشیده است که بر اثر رنج و سختی دچار آشفته‌گی و پریشانی شده‌اند و مانند مردم‌گیاه فاقد روح و جان هستند:

در کشور ششم ز نهیب سموم تو مردم رمیده‌روح چو مردم‌گیاه شده
(دیوان فلکی، ۱۳۴۵: ۹۳)

نتیجه‌گیری

عناصر و باورهای عامیانه علیرغم گذشت زمان و تحولاتی که در زمینه علم و صنعت رخ داده است همچنان به قوت خود باقی مانده‌اند. باورهایی مانند پیشگویی از طریق ستارگان، سحر و طلسم و جادو، چشم‌زخم، بدشگونی شماری از عناصر، حیوانات، یا مبارک و میمون بودن تعدادی از پرندگان از گذشته تاکنون، نمونه‌ای برای اثبات و تأیید این موضوع می‌باشد. باورها و عقایدی که شاید تا عمق جان نفوذ کرده و بشر به‌ناچار برای رهایی از یأس و ناامیدی؛ و وارستگی از حرمان و سرخوردگی، به دنبال راه‌حلی برای مقابله با این مسائل بوده است. مثلاً برای محفوظ ماندن از چشم‌زخم، اسفند دود می‌کردند و قربانی می‌کشتند و یا برای مصون ماندن از سحر و جادو همواره

با خود حرز و دعا به همراه داشتند. این باورها بازتاب گسترده‌ای در ادبیات فارسی از جمله سبک آذربایجانی داشته‌اند. ارتباط دوسویه زبان ادبی و عامیانه؛ پیوند ناگسستنی بین آن‌ها ایجاد کرده است که این امر باعث شده شاعران، از جمله شعرای قرن ششم و سبک آذربایجانی هم نسبت به این مسئله بی‌توجه نباشند. بازتاب باورهای عامیانه در دیوان فلکی کاملاً بارز و هویدا می‌باشد، یکی از راه‌های درک صحیح متون و اشعار فارسی در گرو شناخت دقیق و عمیق این باورها است. در این گزیده سعی گردید به مواردی که شاعر در دیوان خود اشاره کرده پرداخته شود و به‌طور کامل با ذکر مثال تحلیل شوند.

بازتاب باورهای عامیانه در آثار ادبی؛ بیان‌گر پیوندی میان شاعران و نویسندگان با مردم و آشنایی شاعر با محیط پیرامون خود می‌باشد. نمونه‌هایی که در این پژوهش ذکر گردیده تنها بخشی از این باورها است زیرا این نتایج، متعلق به ۱۲۰۰ بیتی است که از دیوان فلکی شروانی باقی مانده. اشعار وی در منابع مختلف بیش از ۷۰۰۰ بیت ذکر شده است. آنچه که مسلم است تبحر فلکی شروانی در به‌کارگیری این عناصر می‌باشد. کلام او نرم و نازک است و هرکجا که لازم باشد مستحکم و سنجیده و در هر جا که ضرورت نماید برای زیبایی و شیرینی و روایی اشعارش با استفاده از تشبیه و استعاره باورها و عناصر عامیانه را به تصویر کشیده است.

منابع

الهامی، فاطمه (۱۳۸۶)، «انعکاس باورهای عامیانه و عقاید خرافی در شعر نظامی»، پیک نور، شماره

سوم، صص ۱۱۴-۱۰۴

تاج‌الدینی، علی (۱۳۸۸)، فرهنگ نمادها و نشانه‌ها در اندیشه مولانا، تهران: سروش

تمیم‌داری، احمد (۱۳۹۰)، فرهنگ عامه، تهران: مه‌کامه

جعفرقلیان، طاهره (۱۳۹۸)، ادبیات عامیانه، تهران: دانشگاه پیام نور

داندس، آلن (۱۳۹۴)، چشم‌زخم، چشم‌زخم در ایران، ترجمه معصومه ابراهیمی، تهران: چشمه

درویشیان، علی‌اشرف و خندان (مهابادی)، رضا (۱۳۸۲)، فرهنگ افسانه‌های مردم ایران، تهران:

کتاب و فرهنگ

سجادی، سید ضیاء‌الدین (۱۳۸۲)، فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی، ج ۱ و ۲، تهران: زوآر

سعیدیان، عبدالحسین (۱۳۸۰)، دائرةالمعارف نو، تهران: علم و زندگی

سپیک، ییری (۱۳۸۴)، ادبیات فولکلور ایران، ترجمه محمد اخگری، تهران: سروش، مرکز

تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌ای تهران

شمیسا، سیروس (۱۳۷۵)، سبک‌شناسی شعر، تهران: انتشارات فردوس

شمیسا، سیروس (۱۳۸۶)، فرهنگ اشارات (اساطیر، سنن و آداب، اعتقادات، علوم) ج ۱ و ۲،

تهران: میترا

شوالیه، ژان و گربران، آلن (۱۳۸۸)، فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضایی، تهران: جیحون

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۴)، تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، خلاصه ج ۱ و ۲، تهران: ققنوس

عبداللهی، مجتبی (۱۳۹۶)، آئینه چرخ (فرهنگ لغات، اصطلاحات، و ترکیبات دیوان فلکی

شروانی)، تهران: تیرگان

فلکی شروانی، حکیم نجم‌الدین محمد (۱۳۴۵)، تصحیح طاهری شهاب، تهران: کتابخانه ابن‌سینا

قافله باشی، اسماعیل (۱۳۸۰)، پژوهشی در سبک‌های شعر فارسی، قزوین: حدیث امروز

قضایی، یوسف (۱۳۸۹)، دایرةالمعارف مذاهب اسلامی و ادیان ایرانی، چاپ اول، تهران: پویان
فرنگار

کاکس، ریچارد جی (۱۳۹۴)، چشم‌زخم، تأملاتی در باب چشم‌زخم، ترجمه معصومه ابراهیمی،
تهران: چشمه

مصطفی، ابوالفضل (۱۳۵۷)، فرهنگ اصطلاحات نجومی، شماره ۳۱، تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ
ایران

معین، محمد (۱۳۸۶)، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر

میرصادقی، جمال و میمنت (۱۳۷۷)، واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، تهران: کتاب مهناز

هدایت، صادق (۱۳۸۷)، فرهنگ عامیانه مردم ایران، گردآورنده جهانگیر هدایت، تهران: سرچشمه

یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۸)، «فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی» چاپ دوم، تهران:
انتشارات فرهنگ معاصر

Abstract

[V]Commented []: انتقال به صفحه بعد

Reflection of beliefs in falaki shervanis poem collection

Nasrin Hashemi

One of the very important aspects of Persian language and literature is folk literature, which stands in contrast to classical literature. Folk tales and poems are the most appropriate sources for understanding the culture and temperament of the general populace. Persian folk literature, like classical literature, includes two parts: poetry and prose. In classical literature, the goal of creating a work is to influence the reader's emotions, and the writer composes a scientific, rational work; but in folk literature, the aim of creation is primarily to entertain the audience and to preserve and transmit the culture and traditions of a society.

One of the main reasons for poets' fame is the extent to which they employ aesthetic issues (figures of speech) and the content and types of themes they utilize in their works. Among these, another cause of poets' fame is their influence by folk beliefs, since folk literature plays a significant role in written works (prose, poetry) and various styles, including the Azerbaijani style.

Although valuable researches have been conducted in this area, and works examining folk elements in the Divans of poets of the Azerbaijani style exist, no case specifically addressing the title "Folk Elements in the Divan of Falaki Sharvani" has been found. In fact, this research is among the first works in this field.

The purpose of this research is to investigate and analyze the folk elements and types of themes and images that Falaki Sharvani created in his Divan. The absence of research in this area confirms the necessity of this topic.

In this abstract, first, a definition of folk literature and its collection history is provided; then a brief introduction to Falaki Sharvani is given, and finally, an attempt is made to demonstrate, through a close reading of his poems, the reflection of folk elements and prevailing beliefs in Falaki's Divan.

Keywords: folk literature, Azerbaijani style, Falaki Sharvani